

وجه پنجم اثبات سند بودن اوراق نقدیه

آنچه حقیقتاً مالیت دارد و به لحاظ او پول ها تداول و گردش پیدا می کند، آن امر اعتباری است که از آن تعبیر به قدرت خرید می کنند، به این معنی که در مورد هر واحد پولی، میزان قدرت خریدی وجود دارد که می توانند با این ورق صد هزار تومانی به مقداری از خدمات و کالاها دسترسی پیدا کنند. آن چه حقیقتاً دارای مالیت و موجب رغبت عقلاست، همین معنی است و پول کاغذی مرآتیت نسبت به این قدرت خرید را دارد.

شاهد مطلب این است که تطور حیات باعث شده که مردم در معاملاتشان به دلیل مشکلات در حمل و نقل و غیره به کارت های اعتباری پناه ببرند و از آنها استفاده کنند و در کارت های اعتباری لااشکال در اینکه مالیت مستقل ندارند بلکه فقط سند برای مقداری ازمال هستند که برای صاحب کارت در ذمه بانک یا جهت مصدرة ثابت است (در معامله با کارت های اعتباری، تبادل خارجی اتفاق نمی افتد بلکه فقط قدرت خرید خاصی که مثلاً صد هزار تومان، مرآت آن بود، این قدرت خرید از شخص خریدار منتقل به فروشنده می شود بدون این که چیزی در خارج رد و بدل شود.)، با علائم و قرائنی که وجود دارد مسیر زندگی بشر به سمتی پیش می رود که دیگر از پول های کاغذی استفاده نشود بلکه تمام معاملات مردم با همین کارتهای اعتباری انجام بگیرد، همانطور که در آن حالت معلوم است آنچه مالیت دارد آن قدرت خرید است و کارت فقط سند برای قدرت خرید خاص می باشد در پول های کاغذی هم وضعیت به همین صورت است و خودشان مالیتی ندارند.

در برخی نوشته ها و مقالات، از این راه استدلال کرده اند بر سند بودن اوراق نقدیه. در این وجه، ادعا این است که ما هو المال قدرت خرید است نه کاغذی که خودش قیمتی ندارد و برای این مدعی تنظیم شده است به وضعیتی که در مورد کارت های اعتباری وجود دارد زیرا آنها مجرد سند برای قدرت خرید هستند و مالیتی ندارند.

تقریب و تقویت وجه پنجم

اما تقریب و توضیح این وجه، عبارت است از این که: همان طور که در کلمات علماء اقتصاد آمده، برای پول فوائد و خصوصیات را قائل شده اند^۱ که ملاحظه آنها ما را به این نتیجه می رساند که پول، سند است نه مال مستقل، و ما هو المال آن امر اعتباری است که قدرت خرید باشد.

خصوصیت اولی که در علم اقتصاد برای پول گفته شده، این است که به وسیله پول، مقدار مالیت اشیاء مشخص می شود در مقابل حالت اولیه مبادلات (یعنی مبادله کالا به کالا) که نواقصی داشت و تعیین ارزش هر مال نسبت به کالای دیگر مشکل بود. پس خصوصیت اول پول، معیار ارزش کالاها و خدمات بودن است.

خصوصیت دوم پول را گفته اند این است که پول، واسطه در مبادلات اشیاء است. مبادله کالا به کالا مشکلاتی داشت و هر شخص جنس خود را باید به کسی می فروخت که نیاز به استفاده از جنس او را داشته باشد، لذا از پول استفاده کردند تا همه بتوانند کالای خود را به هر کسی بفروشند و کالای مطلوب خود را از هر کسی بخرند .

خصوصیت و وظیفه سوم پول این است که از پول به عنوان ذخیره در ارزش مالیات و اموال استفاده می شد. کسی که به دارایی دسترسی پیدا می کرد، اگر دارایی مثل گندم بود چنین نبود که به همان حالت باقی بماند بلکه فاسد می شد، لذا مال خود را تبدیل به پول می کنند تا به وسیله پول، مالیت اشیاء حفظ شود. بله در برخی موارد ممکن است اشیاء دیگر هم به عنوان وسیله باقی ماندن و ذخیره اموال استفاده می شدند مثل طلا و نقره، ولی مدعی این است که یکی از اشیائی که به صورت عام این استفاده را دارد، همین پول است که مالیت اشیاء در سایه تبدیل به پول حفظ می شد.

خصوصیت چهارم پول این است که از پول به عنوان وسیله پرداخت دیون آتیه استفاده می شد، یعنی در مواردی که جنسی می خریدند و خود آن جنس مطلوب بود خود عین باید تحویل و تسلیم می شد، اما اگر مالشان را تبدیل به چیز دیگر می کردند که به آن فعلاً احتیاج نداشتند و بصورت مؤجل و مدت دار آنرا می خواستند عوض را به پول تعیین می کردند یعنی برای گرفتن مطلوبات آتیه، پول را عوض قرار می دادند و استفاده از پول را به تاخیر می انداختند تا بعداً آن را بگیرند در حالی که عین خارجی را همان وقت معامله

^۱ -المعاملات المالية المعاصرة فى الفقه الاسلامى ص ۱۵۳-۱۵۴، المعاملات المالية المعاصرة للزحيلي ص ۱۵۲-۱۵۳

مطالبه می کردند. علت این کار این بود که هرچند ارزش پول هم در معرض تغییر بوده اما در مجموع چون این تغییر مقدار کمی بوده (در مقابل تغییر ارزش عین) لذا حاضر شدند که مطالبات آجله را از طریق پول تامین کنند.

در مجموع وظائف پول در اقتصاد در این خصوصیات خلاصه شده است.

تأمل در خصوصیات و وظائف پول مخصوصاً خصوصیت سوم (حفظ ارزش اموال مردم به عنوان ذخیره) نشان می دهد آن چه در مورد پول مورد نظر عقلاست و در معاملات به خاطر آن از پول استفاده می کنند، این است که در مورد پول، قدرت خریدی وجود دارد که مالیت دارد و آن قدرت خرید به وسیله پول نزد اشخاص باقی می ماند، والا خود پول و اسکناس که مهم نیست و وظیفه اصلی پول، قدرت خریدی است که در آن وجود دارد و به وسیله ذخیره کردن پول به حفظ ارزش اموال می رسند.

پس آن چه در مورد پول وجود دارد، رغبت و تنافس به لحاظ آن قدرت خریدی است که در پول وجود دارد، نه نوشته ها و کاغذ ها که حالت سندیت دارد.

مناقشه در وجه پنجم

اما نظیر اسکناس ها به کارت های اعتباری صحیح نیست و بین سندیت داشتن کارت های اعتباری و سندیت داشتن پول ملازمه ای نیست بلکه با عکس آن تناسب دارد، یعنی پناه بردن به کارتهای اعتباری به این جهت است که نمیتوان پول های کاغذی که خود مال مستقل است را به راحتی منتقل کرد و در معرض تلف و گم شدن است، لذا به سمت مال های اعتباری روی آوردند چون خود کارت مال مستقل نیست و فقط سند است.

پس حتی اگر قبول کنیم که در کارت های اعتباری، مال، قدرت خرید است و کارت صرفاً سند است، ملازمه ای با سند بودن پول ندارد. اما این که اگر مال، قدرت خرید باشد معامله تصحیح می شود یا نه، بحث دیگری است که در جای خود باید مطرح شود.

اما آن چه برای اثبات سندیت اسکناس به ملاحظه خصوصیات پول در علم اقتصاد گفته شد، استشهاد صحیحی نیست. از خصوصیات مذکور برای پول، خصوصیت سوم دخیل در محل بحث بود.

در کلام بعض اعلام گفته شده در مورد اسکناس ها، آن چه مالیت دارد و مورد نظر و مقصود عقلاست، حیثیت قدرت خرید به عنوان حیثیت تقییدیه است یعنی این حیثیت، موضوع حکم است. در کلمات مرحوم آقای صدر در کتاب «الاسلام یقود الحیاء» هم این مطلب بیان شده، اما اشکال مطلب این است که هرچند این امور در مورد پول های کاغذی و غیره مورد نظر است، اما این خصوصیات در حد حیثیت تعلیلیه است نه تقییدیه. یعنی این جهات مد نظر بوده که چه مقدار می توان با این پول خرید کرد، اما این جهت، حیثیت تعلیلیه برای مالیت داشتن خود اسکناس ها شده است. هرچند اگر این خصوصیت نبود پول کاغذی مالیت پیدا نمی کرد و مورد تنافس واقع نمی شد، اما فعلا آن چه در نظر عقلاء مال است خود اسکناس و پول کاغذی است. این معنی با آن چه در علم اقتصاد گفته شده منافات ندارد؛ چون دخالت حیثیت قدرت خرید در پول مورد قبول است، اما در نظر گفتن و دخالت آنها یک مطلب است و در حد حیثیت تقییدیه بودن آن مطلب دیگری است.

پس وجه این مدعی صحیح نیست و ملاحظه خصوصیات پول در علم اقتصاد، دلالتی بر سند بودن و مال مستقل نبودن اسکناس ندارد. قدرت خرید در مالیت اسکناس ها دخالت دارد، اما ثابت نمی شود که این دخالت در حد حیثیت تقییدیه باشد، بلکه ارتکاز عقلائی این است که آن را از قبیل حیثیت تعلیلیه می دانند نه حیثیت تقییدیه.